



هوريارتي

وطن پرست

نویسنده: ریوسکه تاکوچی | تصویرگر: هیکارو مییوشی | مترجم: فریدالدین سلیمانی



انتشارات پرتقال
 موریارتی: وطن پرست
 نویسنده: ریوسکه تاکوچی
 تصویرگر: هیکارو میبوشی
 مترجم: فریدالدین سلیمانی
 ویراستار: فرناز وفایی دیزجی
 طراح جلد نسخه‌ی فارسی: امیر علایی
 آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: مینا فیضی - فاطمه ثابتی
 مشاور فنی چاپ: حسن مستقیمی
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۷۴-۶۹۲-۶
 نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۳
 تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
 لیتوگرافی: نقش سبز
 چاپ و صحافی: امیر
 قیمت: ۱۵۰۰۰۰ تومان

سرشناسه: تاکوچی، ریوسوک / Takeuchi, Ryosuke / عنوان و نام پدیدآور: موریارتی وطن پرست ۱ / نویسنده: ریوسکه تاکوچی: تصویرگر: [هیکارو میبوشی]:
 مترجم: فریدالدین سلیمانی / مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۴۰۲ / مشخصات ظاهری: ۲۰۸ ص: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۷۴-۶۹۲-۶ / وضعیت فهرست نویسی: فیبا / یادداشت: عنوان اصلی: Yûkoku no Moriâiti
 موضوع: پروفیسور موریارتی (شخصیت داستانی) -- داستان‌ها، مجله‌ها و فکاهیات تصویری
 موضوع: Moriarty, Professor (Fictitious character) -- Comic books, strips, etc.
 موضوع: داستان‌های ماجراجویانه -- داستان‌ها، مجله‌ها، و فکاهیات تصویری / Adventure stories -- Comic books, strips, etc.
 شناسه‌ی افزودن: میبوشی، هیکارو، تصویرگر / Miyoshi, Hikaru / شناسه‌ی افزودن: سلیمانی، فریدالدین، مترجم
 رده‌بندی کنگره: PN۶۷۹۰ / رده‌بندی دیویی: ۷۴۱/۵۵۲ / شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۹۵۳۳۵۸۱
 ۷۲۸۲۰۸۰۱



۳۰۰۰۶۴۵۶۶



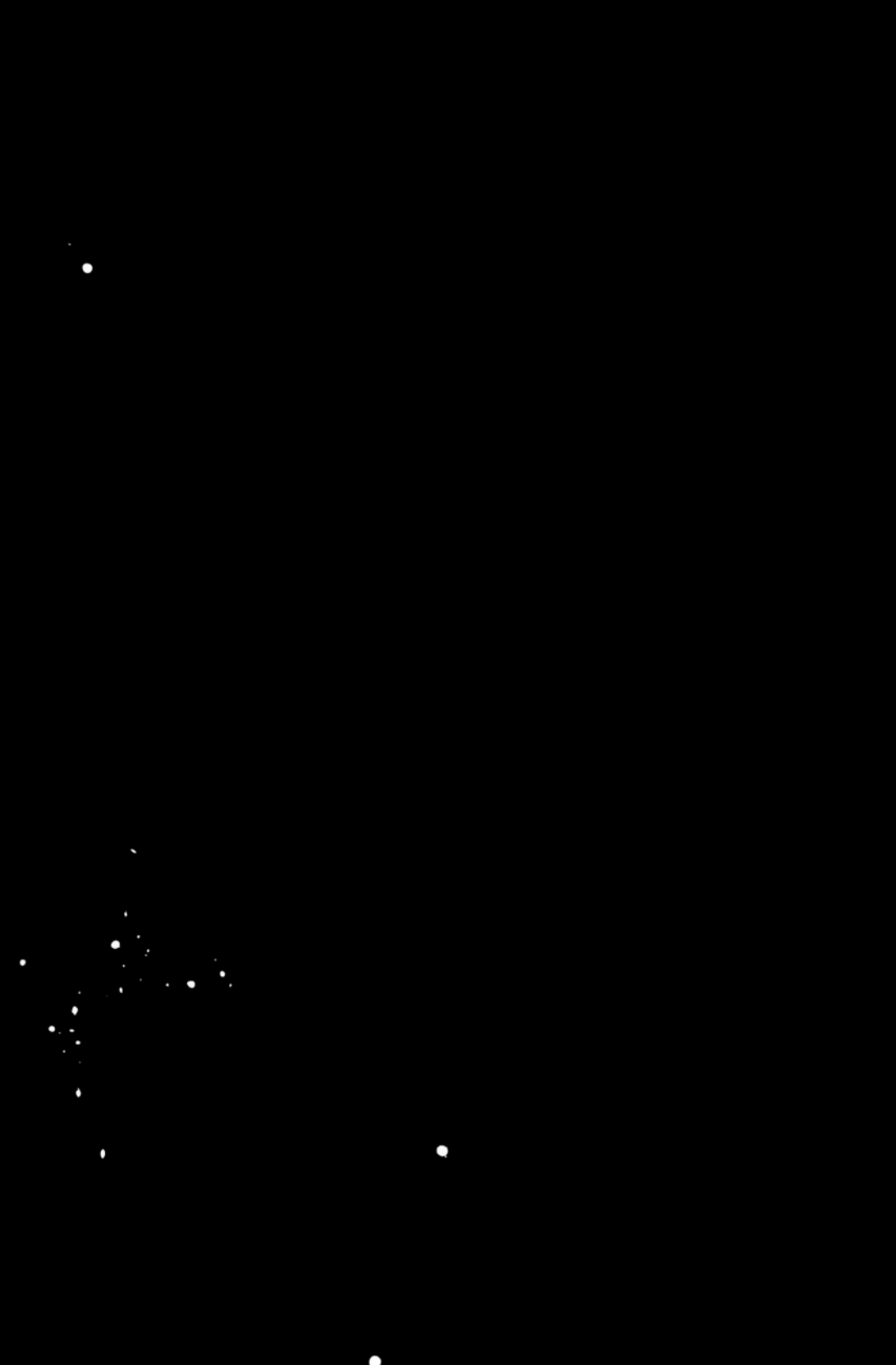
۰۲۱-۶۴۵۶۶



www.porteghal.com



kia@porteghal.com



نه!

امكان نداره
اشتباه کرده
باشم!

شیطان
تویی
نه من!

شوک!!

۱. چشمان سرخ







۱۸۶۶

انگلستان

حومه‌ی
شهر
لندن



...ارباب
موریارتی
جوان

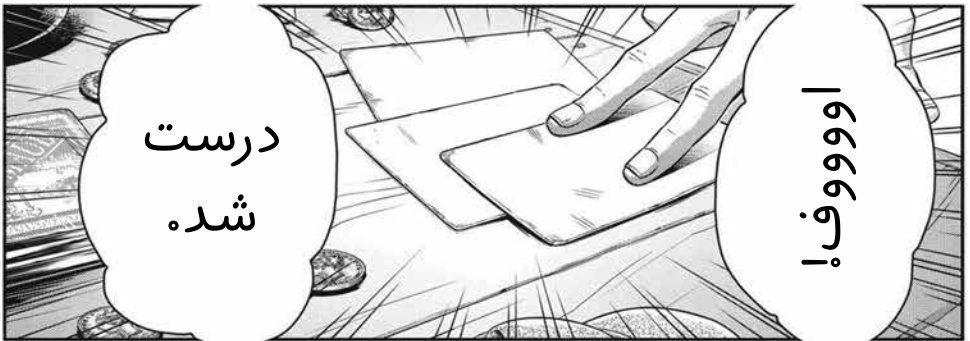


روز
به‌خیر
آقایون



ا،
خوش
اومدین...







آخه فقط يه
لحظه نگاه کرد،
من که نمی‌تونم
همچین کاری
بکنم...

این
اشراف زاده‌ها
همین طوری‌ان!

سوادمو داشونم
با ماها کلی
فرق داره!



ممنونم!!!
محاسبه‌ی
احتمالات
...؟



پسرم تازه
رفته دبستان
ولی توی
ریاضی
مشکل داره.

یه ماهه که این
گیاه رو کاشتم
ولی انگار نه انگار؛
سبز نشده.

ارباب
جوان!
می‌شه
لطفاً از
دانشتون
کمک
بگیرم؟



اِ،
لرد
آلبرت!



ببین، این سه‌تا
پسر بچه هرکدوم
دوتا سیب دارن،
خب...

توصیه می‌کنم
بگونیاً رو جایی
بذارین که بیشتر
سایه باشه و البته
کمتر هم بهش آب
بدین.

صبح به خیر.



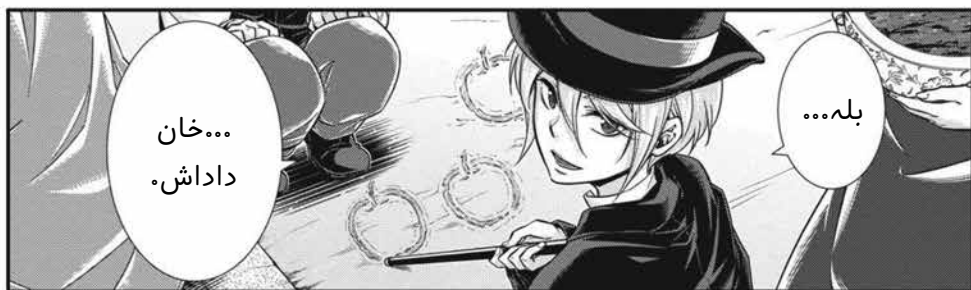
می‌تونیم
بعدش باهم
برگردیم
خونه.

دوست
داری
باهم وقت
بگذرونیم؟



گردش
می‌کنین
سرورم؟

بله، واسه
تعطیلات
گفتم سری به
کتابخونه بزنم.



خان...
داداش.

بله...



هممم؟
پسرهای کنت
موریارتی ان
دیگه.

وای..
چه بزرگ
شده‌ان.

اون
جوون‌های
کاردست
کی بودن؟



خیلی‌خب! دیگه
بازی رو جمع
کنین ببینم!
Scram!



پسر
بزرگ تر
لرد آلبرته.

و، او...و

اون یکی هم
پسر کوچک تره.
ارباب ویلیام
جوان بود
دیگه؟



ولی...



واقعا؟

شنفتم که
نجیب زاده های حومه ی
شهر همه شون زورگو
هستن. ولی گمونم
همه مثل هم
نیستن.

چو افتاده که خانواده ی
موریارتی دارن
اون طرف ها یه بیمارستان
رو بازسازی می کنن.
واقعا خانواده ی
خوبی ان.



پسر کوچیکه
رو یادم نمی آد،
انگار این شکلی
نبود...



مردم هنوز
هم حسابی
دوستت
دارن.

دوباره
ازت کمک
می خواستن؟

ای بابا،
یه کم
درباره ی

باغبونی
مشورت
دادم و
ریاضیات.



راستی،
برادر...



مردم
خیلی روی
مشورتهات
حساب باز
کرده ان ها.

دانشت
یه روزی
از گنج های
بازارش دنیا
می شه.

لطفاً در راه
خیر ازش
استفاده
کن.



نونوایی که
درباره ی
موش ها بهش
کمک کرده
بودم، بهم نون
داده، اما...